

## Sino-American Competition in the Context of the Geoeconomic Structure of the International System (2010-2023)

**Navid Mohebbifar** Corresponding Author, PhD Student, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaiee University, Tehran, Iran. Email: [naveed.mohebbi@yahoo.com](mailto:naveed.mohebbi@yahoo.com)

**Seyed Hassan Mir Fakhrai** Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaiee University, Tehran, Iran. Email: [for501520@gmail.com](mailto:for501520@gmail.com)

### Article Info

Article Type:  
Reserch Article

### Keywords:

International System  
Structure,  
Geoeconomics,  
Geoeconomic  
Structure,  
China,  
America

### ABSTRACT

The structure of the international system has been evolving since World War II. One of the aspects added to the components of the system structure in recent decades has been the economy, which has emerged and developed through the connection with strategic issues and geographical components in the form of geoeconomics. Therefore, some of the trends and power dynamics in the current structure of the international system are developed based on geoeconomic variables. Therefore, understanding the nature and evaluating the mechanism of operation of these variables can clearly help to understand the behavior of states, especially great powers, within the framework of the structure of the international system. Accordingly, the present article seeks to answer the question of what variables are effective in the geoeconomic structure of the international system.

Cite this Article: Mohebbifar, N. and Mirfakhraei, S. H. (2025). Sino-American Competition in the Context of the Geoeconomic Structure of the International System (2010-2023). *International Relations Researches*, 15(1), 31-65.

doi: [10.22034/irr.2025.488777.2629](https://doi.org/10.22034/irr.2025.488777.2629)



© Author(s)

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: [doi: 10.22034/irr.2025.488777.2629](https://doi.org/10.22034/irr.2025.488777.2629)



## رقابت چین و آمریکا در بستر ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل (۲۰۲۳-۲۰۱۰)

نوید محبی فر نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران  
ایران. رایانامه: [naveed.mohebbi@yahoo.com](mailto:naveed.mohebbi@yahoo.com)

سید حسن میر فخرایی دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه:  
[for501520@gmail.com](mailto:for501520@gmail.com)

چکیده	درباره مقاله
<p>ساختار نظام بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم در حال تکامل بوده است. یکی از وجوه اضافه شده به مؤلفه‌های ساختار نظام در طول دهه‌های اخیر اقتصاد بوده که از طریق پیوند با موضوعات استراتژیک و مؤلفه‌های جغرافیایی در قلب ژئواکونومی بروز و ظهور یافته است. بنابراین بخشی از روندها و دینامیسم‌های قدرت در ساختار کنونی نظام بین‌الملل بر اساس متغیرهای ژئواکونومیک توسعه می‌یابند. لذا، فهم ماهیت و ارزیابی مکانیزم عملکرد این متغیرها به وضوح می‌تواند به فهم رفتار دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ در چارچوب ساختار نظام بین‌الملل کمک کند. بر این اساس مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که رقابت چین و آمریکا در بستر ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل چگونه توسعه یافته است؟ در پاسخ فرضیه بر این امر استوار است که این رقابت در سه مرحله شکل گرفته و توسعه یافته است که شامل ظهور مسالمت‌آمیز چین، ساختار سازی در عرصه‌های هژمونیک توسط چین در مقابل آمریکا، و ارائه بازخوردهای ژئوپلیتیکی به عنوان فیلدبک این رقابت در ساختار نظام بین‌الملل می‌شود. این فرایند سه مرحله‌ای منجر به تحول در ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل می‌شود. با هدف ارزیابی این متغیرها، رقابت چین و آمریکا در بستر ساختار ژئواکونومیک مورد ارزیابی قرار گرفته و یافته‌های پژوهش اثبات می‌کند که این رقابت با توسعه در حوزه ژئواکونومی، به بازخوردهای ژئوپلیتیکی رسیده که بازتولید این بازخوردها در حوزه ژئواکونومی، نظم جدید ژئواکونومیک ساختار نظام بین‌الملل را می‌سازد.</p>	<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> ساختار نظام بین‌الملل، ژئواکونومی، ساختار ژئواکونومیک، چین، آمریکا</p> <p><b>تاریخچه مقاله</b> تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۳۰</p>

**استناد به این مقاله:** محبی فر، نوید و میر فخرایی، سید حسن. (۱۴۰۴). رقابت چین و آمریکا در بستر ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل (۲۰۲۳-۲۰۱۰). پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۱(۱)، ۳۱-۶۵. doi: 10.22034/irr.2025.488777.2629

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





ساختار نظام بین‌الملل در تعاریف و مفاهیم مختلف در نظریات و رویکردهای گوناگون دارای وجوه و ابعاد متعددی بوده است. در برداشت‌های متأخر در ادبیات روابط بین‌الملل همچون دهه ۱۹۷۰ این تعاریف با افزایش پیچیدگی‌های مفهومی و کارکردی ساختار در حال ادغام و یک فرایند تعدیل‌سازی از سوی نظریه‌پردازان بوده‌اند. این رویکرد به دلیل تحولات عمیق و بنیادین در ویژگی‌های ساختار نظام بین‌الملل و در واقع تکامل آن در بستر زمان به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم بوده و در مجموع امری اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. شاخص دوم که به این تغییر و تحول منجر شده تحولات روی داده در مفهوم و ماهیت قدرت به عنوان یک شاخص عمیقاً تأثیرگذار بر ساختار نظام بین‌الملل بوده است. بر این اساس در بازه‌های مختلف و هم‌زمان با تکامل ساختار، لایه‌های مختلفی به وجوه و ویژگی‌های آن اضافه شده است. این لایه‌ها علی‌رغم حفظ ویژگی‌های کلی، برخی تغییرات رفتاری را به وجود آورده که تغییر در مکانیزم‌های اثرگذاری ساختار بر کارگزاران و بالعکس تغییراتی را به وجود آورده است. از این حیث دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی ساختار متناسب با این وضعیت، ویژگی‌های رفتارهای سیاست خارجی و بازیگری خود در چارچوب سیاست بین‌الملل را بازتعریف کرده و متناظر با این روندها تکامل داده‌اند. بنابراین شناسایی و فهم این روندها نقش مهمی در تعیین و تضمین منافع دولت‌ها نیز ایجاد خواهد کرد.

یکی از مهم‌ترین وجوهی که مورد اتفاق تمام نظریه‌پردازان است ژئواکونومی می‌باشد. هم‌زمان با تکامل وجوه اقتصادی در ساختار نظام بین‌الملل، ژئواکونومی به عنوان یک رشته مستقل از ژئوپلیتیک نیز تکامل یافته است. این دو تکامل هم‌زمان در کنار پیوستگی عمیق تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و کمرنگ شدن مرزهای بین دولت‌ها با تأثیرپذیری متقابل در فضای انقلاب اطلاعات، شکل‌گیری وجوه ساختاری این مؤلفه‌های ژئواکونومیک را موجب شد. بدین ترتیب بسیاری از نظریه‌پردازان بر این عقیده هستند که ساختار نظام بین‌الملل ارتباط و پیوند وثیقی با مؤلفه‌های ژئواکونومیک داشته و در زمان حاضر بدون فهم و شناسایی روندهای ژئواکونومیک نمی‌توان به فهم درست و واقع‌گرایانه‌ای از ساختار نظام بین‌الملل رسید. این برداشت‌ها منجر به توسعه سیاست‌های راهبردی دولت‌های مختلف و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ به صورت سلبی و ایجابی در حوزه ژئواکونومی گردید. از این پس بخشی از تعاملات میان دولت‌ها و رقابت قدرت بین قدرت‌های بزرگ در چارچوب ساختار نظام بین‌الملل به



موضوعات و محورهای ژئواکونومی اختصاص یافت. بنابراین فهم ماهیت و عملکرد ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل می‌تواند تأثیر مهمی در فهم روندهای اقتصادی و مناسبات قدرت در جهان معاصر داشته باشد. با این حال مسائل مختلف پیش روی این موضوع وجود دارد. نخست آن‌که رابطه ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل با ساختار نظام بین‌الملل با ویژگی‌هایی که نظریه‌پردازانی همچون کنت والتز مطرح کرده‌اند چگونه است. دوم این که متغیرهای ژئواکونومیک صرفاً بر متغیرهای ساختار نظام بین‌الملل همچون آنارشی یا توزیع قدرت تأثیرگذار هستند و یا فراتر از آن، در سطوح ساختاری قابلیت ایجاد نظم را نیز خواهند داشت؟ در کنار این باید به این نکته نیز توجه داشت که متناظر با این دو مسئله کلیدی، سومین مسئله بر مدل رفتاری دولت‌ها در چارچوب روندهای ژئواکونومیک متمرکز است. آیا این رفتار به مانند مؤلفه‌های واقع‌گرایانه در فضای آنارشی است یا می‌تواند وجوه و روندهای دیگر را نیز دنبال کند؟ فهم این موضوعات و پاسخ به این مسائل مستلزم مدل‌سازی از ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل و ارزیابی آن در خلال مصادیق عینی است. در این چارچوب تلاش‌های آمریکا برای ثبات هژمونی خود و حفظ نظم کنونی نظام بین‌الملل و تلاش‌های چین در قالب یک قدرت نوظهور برای به چالش کشیدن این هژمونی یکی از موضوعات روز در جهان است که به دلیل ماهیت اقتصادی پررنگ قابلیت بررسی در چارچوب ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل را خواهد داشت.

### ۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به طول کلی روش تجزیه و تحلیل علی و تبیینی را برای تحقیق و بررسی رابطه بین متغیرهای پژوهش به کار می‌برد. در این روش رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته و نیز نقش متغیرهای دیگر در فرایند پژوهش مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد. همچنین با توجه به اتخاذ رویکرد اثبات‌گرایی، تلاش می‌شود تا گزاره‌های اثباتی در این فرایند مورد استفاده قرار گیرد. در عین حال با توجه به ماهیت اکتشافی بخشی از پژوهش و نیز رویکردهای نوین برای توسعه مفاهیم و الگوهای حاکم، روش تحلیل تبیینی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این چارچوب بسته به نوع داده‌های به دست آمده و روش‌های جمع‌آوری داده، روش‌های تجزیه و تحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرند. در خصوص داده‌های کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای متون تحلیلی و توصیفی منتشر شده، تلاش می‌شود تا از طریق کدبرداری و برقراری ارتباطات معنایی و علی بین متغیرها از طریق داده‌های جمع‌آوری شده، رابطه‌های معنادار جدیدی کشف



شده و فرضیه به اثبات برسد. درنهایت این داده‌ها نیز از طریق روش تحلیل تبیینی و علی در راستای اثبات فرضیه مورد استفاده قرار می‌گیرند.

## ۲. چارچوب مفهومی: ژئواکونومی و ساختار نظام بین‌الملل

ژئواکونومی<sup>۱</sup> به‌عنوان یک مفهوم جدید در ادبیات روابط بین‌الملل به طور عمده توسط ادوارد لوتواک<sup>۲</sup> مطرح شد. او در مقاله خود که در دهه ۱۹۹۰ میلادی منتشر شد تأکید می‌کند که به موازات از بین رفتن رابطه بین تهدیدات نظامی و اتحادهای نظامی، اولویت‌ها و روش‌های ژئواکونومی در اقدامات دولت‌ها سلطه می‌یابد. لوتواک تصریح می‌کند که علی‌رغم ابقای نزاع‌ها و چالش‌های تجاری، دیگر این ارتباطات به سادگی از طریق مداخلات سیاسی مختل نمی‌شوند و در سطح بین‌المللی اگر یک اتحاد در مقابل یک تهدید شکل می‌گیرد، این تهدید امروز دیگر اقتصادی است. درنهایت لوتواک تأکید می‌کند که روش‌های تجاری جایگزین شیوه‌های نظامی شده‌اند و سرمایه‌کشورها به جای قدرت نظامی، و نوآوری صنعتی و اقتصادی به جای پیشرفت‌های نظامی و تسلیحات و نفوذ در بازارها به جای تأسیس پایگاه‌های نظامی مورد توجه قرار می‌گیرند (Luttwak, 1990:20-21).

ساموئل هانتینگتون<sup>۳</sup> نیز نظریه‌پرداز دیگری است که در این راستا نظرات لوتواک را به‌نحوی تأیید می‌کند. پس از طرح ایده‌ی «جنگ سرد به پایان رسید؛ ژاپن پیروز شد» در آمریکا، هانتینگتون این دیدگاه را توسعه می‌دهد که ژاپن از دهه ۱۹۵۰ بیشینه‌سازی قدرت اقتصادی را به موازات با تجویزات واقع‌گرایی دنبال کرده است. ژاپن از طریق ظهور به‌عنوان یک قدرت اقتصادی برتر در آسیا یک چالش در مقابل برتری اقتصادی آمریکا است که از طریق استراتژی جنگ اقتصادی انجام می‌گیرد (Kalyanaraman, 2017:591). بعد از این نظریات نسبت به شیفت از ژئوپلیتیک به ژئواکونومی بود که به تدریج ادبیات نظری و مفهوم‌سازی پیرامون ژئواکونومی توسعه یافت.

در تعاریف اولیه نظیر آنچه هادسون ارائه می‌کند، ژئواکونومی استراتژی کنترل سرزمینی است که به محرکه‌های اقتصادی شکل گرفته و توسط ابزارهای اقتصادی، به طور ویژه سرمایه‌گذاری و تجارت اجرا می‌شود (Scholvin & Wigell, 2018:76). در برخی برداشت‌های دیگر نیز ژئواکونومی به‌عنوان استفاده ژئواستراتژیک قدرت اقتصادی تعریف می‌شود که به طور فزاینده به ویژگی مهم رفتار

<sup>1</sup> Geo-Economics

<sup>2</sup> Edward N. Luttwak

<sup>3</sup> Samuel Huntington



استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است (Wigell, 2016:135). در تعاریف کارکردی دیگر، ژئواکونومی ترکیبی از سه مؤلفه قدرت، اقتصاد و جغرافیا شکل می‌گیرد و در واقع تفاوت اصلی در مقایسه با ژئوپلیتیک، جایگزینی سیاست با اقتصاد بوده است. در این تعریف جغرافیا ذیل سه مفهوم انسان‌ها، محیط و فضا تعریف می‌شود و هدف نهایی آن نه قدرت فیزیکی، بلکه دست یافتن به استیلای بازرگانی و فناوری است (عزتی، ۲۵-۲۰:۱۳۹۴).

ساختار نظام بین‌الملل<sup>۱</sup> مفهوم دیگری است که ارتباط نزدیکی با ژئواکونومی یافته است. مهم‌ترین و مطرح‌ترین برداشت‌ها نسبت به ساختار نظام بین‌الملل توسط نظریه‌پردازان نواقع‌گرا مطرح شده است. کنت والتز<sup>۲</sup> یک تعریف جامع متشکل از سه بخش اصلی نسبت به ساختار نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد. در نخستین بخش از تعریف خود، والتز اصل نظم‌دهنده<sup>۳</sup> نظام بین‌المللی را مطرح می‌کند. از نظر والتز، آنارشی<sup>۴</sup> یا فقدان اقتدار مرکزی نقش نظم‌دهندگی را در نظام ایفا می‌کند و آنارشی در حقیقت نظام بین‌المللی را در یک تمایز جدی با ساختار و نظم سلسله‌مراتبی موجود در دولت‌ها و نظام‌های سیاسی داخل آن‌ها قرار می‌دهد. در نهایت والتز چگونگی توزیع قدرت میان واحدها را نیز مد نظر قرار داده و توزیع متفاوت توانمندی‌ها در ساختار نظام را عامل تغییر در نوع ساختار می‌داند. والتز تأکید می‌کند که با تغییر در چگونگی توزیع قدرت ساختار نیز تغییر می‌کند و عملاً شکل ظاهری نظام بر اساس این توزیع مشخص می‌شود (Waltz, 1979:96-99). والتز همچنین در مقاله‌ای که در سال ۲۰۱۴ منتشر می‌کند تأکید می‌کند که مفهوم ساختار بر مبنای این حقیقت است که واحدها به صورت مجزا در کنار هم قرار گرفته و ترکیب شده و در این شرایط با یکدیگر به صورت متفاوت رفتار و تعامل می‌کنند که این نتایج گوناگونی را باعث می‌شود. ساختار بین‌المللی در این چارچوب به این شکل تعریف می‌شود؛ اول، توسط اصل نظم‌دهنده در نظام که در اینجا آنارشی است؛ و دوم، توسط توزیع قابلیت‌ها میان واحدها. در یک قلمرو آنارشیک، ساختارها توسط واحدهای اصلی تعریف می‌شود. ساختارهای بین‌المللی با تغییرات عمده در شماری از قدرت‌های بزرگ متفاوت است. قدرت‌های بزرگ به دلیل قابلیت‌های ترکیب شده (از قدرت) که توسط آن‌ها فرمان می‌دهند، شناخته می‌شوند. زمانی که شمار آن‌ها تغییر کند، در نتیجه محاسبات و رفتارهای دولت‌ها و نتایجی که تعاملات میان آن‌ها تولید می‌کند،

<sup>1</sup> Structure of International System

<sup>2</sup> Kenneth Waltz

<sup>3</sup> Ordering principle

<sup>4</sup> Anarchi



تغییر خواهند کرد (Waltz, 2014:29). او از فراخور این تعریف برخی تمایزات با رویکردهای تئولیرالی را مطرح کرده و برخی انتقادات مطرح شده توسط رابرت کوهن و یا باری بوزان را توضیح می‌دهد.

## ۲. رفتار دولت‌ها در ساختار ژئواکونومی بین‌المللی

رفتار دولت‌ها به گذار ژئواکونومیک در ساختار نظام بین‌الملل نیز به عنوان یک فاکتور بازتولیدشونده حائز اهمیت است که در سطح ساختاری نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد. در این چارچوب می‌توان رویکردهای رفتاری متعددی را برای دولت‌ها در نگاه ساختارگرایانه والتز در نظر گرفت. یکی از مدل‌های مطرح رفتاری دولت‌ها در ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل قدرت‌سازی ژئواکونومیک است. این فرایند قدرت‌سازی به این معنا است که دولت‌ها برای متنوع‌سازی الگوهای رفتاری خود در منطقه و نظام بین‌الملل، الگوهایی از اقتصاد را پیگیری می‌کنند که ضمن تأمین منافع، بر مشروعیت جهانی آن‌ها می‌افزاید و باعث قدرت‌سازی می‌شود. این هدف با اشاعه رویکردهای تعاملی و چندجانبه‌گرایانه محقق می‌شود. قدرت‌سازی ژئواکونومیک در این میان فرایندی ارتباطی است که طی آن دولت‌ها با همراهی نهادهای داخلی خود به کنش‌گری می‌پردازند و در صدد تأمین منافع ملی در یک فضای تعامل محور جهانی و منطقه‌ای بر می‌آیند. در این میان دو وجه مهم در الگوی اقتصاد سیاسی تعاملی-پراکنشی وجود دارد که عبارت‌اند از سیاست‌های سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی. در این میان باید توجه داشت که اجرا و اعمال این سیاست‌ها مستلزم انطباق‌پذیری با محیط بین‌المللی و پذیرش ساختار است (حمیدی و مزدخواه، ۱۰۱-۱۰۰:۱۴۰۲). طبیعتاً به هر میزان فرایند قدرت‌سازی عمیق‌تر و گسترده‌تر در محیط بین‌المللی و در چارچوب ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل توسعه یابد، کشورها از موقعیت و منزلت ژئواکونومیک بلندتری برخوردار خواهند بود.

منافع ملی با برداشت‌های مختلف بخش دیگری از تأثیرپذیری رفتار دولت‌ها را در ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل تعیین می‌کند. واقعیت آن است که منافع استراتژیک بسیاری از کشورها به ژئواکونومی پیوند خورده و این عاملی برای تحریک کنش‌گری دولت‌ها در عرصه بین‌المللی متاثر از ژئواکونومی است. برخی برداشت‌های لیبرال معتقدند کشورهایی که در حوزه‌های ژئواکونومیک در جهان همکاری نمی‌کنند، از منافع اقتصادی خود آگاه نیستند و از آن‌ها محافظت نمی‌کنند. بنابراین، آنها نمی‌توانند آرزوی کسب جایگاه، رتبه و قدردانی جهانی داشته باشند. البته باید این واقعیت را هم در نظر داشت که تنها کشورهای بسیار رقابتی و نهادهای اقتصادی آنها می‌توانند در موقعیت دیکته کردن



«برنامه کاری» جهانی، یعنی ارائه الگوهای نمونه در زمینه به اصطلاح رشد اقتصادی جهانی باشند. قابل درک است که «مدل‌های نوآورانه» آنها امکان پر کردن بودجه‌های ملی را به هزینه توزیع مجدد درآمدهای جهانی فراهم می‌کند (Scekic, Draskovic & Delibasic, 2016:69). این برداشت‌های نوپیرالی زمینه نزدیک‌تر شدن به رویکردهای نواقح‌گرایی نسبت به ساختار ژئواکونومی نظام بین‌الملل را فراهم آورده است.

پیوند میان امنیت و ژئواکونومی نیز از دیگر مؤلفه‌های تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها در نظم جدید ژئواکونومیکی جهانی است. در دوره گذار نظم بین‌المللی و عصر رقابت قدرت‌ها، تعداد کشورهایی که در منطقه خاکستری یعنی بین جنگ و صلح قرار دارند افزایش خواهد یافت و تعداد بیشتری از آنها را به این رویارویی می‌کشاند. این به معنای آن است که در آینده، کشورهای بیشتری به این رقابت بزرگ برای قدرت خواهند پیوست. درگیری‌ها در کشورهایی که قبلاً وجود نداشت به وجود می‌آید و بی‌ثباتی افزایش خواهد یافت. استفاده از نیروهای نیابتی<sup>1</sup> احتمال درگیری مستقیم را کاهش می‌دهد، اما اختلافات در زمانی که جهان کوچک‌تر و درگیری‌ها بزرگ‌تر می‌شود، تشدید می‌شود. بنابراین، تعیین استراتژی ژئواکونومیک مناسب کلید موفقیت فعالیت اقتصادهای خارجی است. هر کشور مشارکت‌کننده در این رقابت‌های قدرت باید در واقعیت‌های جدید جهانی شدن، استراتژی ژئواکونومیک خود را در انطباق با واقعیت‌های جدید جهانی شدن، یا به عنوان پاسخی به استراتژی‌های ژئواکونومیکی دیگر کشورها، توسعه دهد. در این راستا، تحقیق در مورد شکل‌گیری نظم جدید اقتصادی نیز مورد توجه است (Gaiduchok, 2019:8).

رقابت قدرت نیز به طور محسوسی در این شرایط متأثر از رقابت ژئواکونومیکی خواهد بود. رقابت‌های قدرت معاصر به طور فزاینده‌ای با استفاده از روش‌های جنگ غیرنظامی مشخص می‌شوند. از جمله این روش‌های جدید که ماهیت ژئواکونومیکی دارند می‌توان به مواردی همچون به دست آوردن کنترل بخش‌های استراتژیک اقتصاد توسط یک قدرت خارجی، استفاده از صندوق‌های ثروت دولتی برای انتقال فناوری و عملیات اطلاعاتی مختلف و جنگ‌های ارزی و مواردی از این دست اشاره کرد. علاوه بر این، همانطور که مداخلات نظامی مستقیم به رهبری ایالات متحده در عراق و افغانستان نشان داد رویارویی نظامی و کنترل مستقیم یک منطقه جغرافیایی مشخص توسط نیروهای مسلح اغلب سود

<sup>1</sup> Proxy



کمتری نسبت به استفاده از استراتژی‌های غیرمستقیم و قدرت نرم (دو مؤلفه مهم در نبردهای ژئواکونومیک) برای دستیابی به اهداف دارند. اهداف استراتژیک مختلف دولت‌ها در ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌المللی از طریق رویکردهای غیرمستقیم برای به دست آوردن قدرت انجام می‌گیرد. به‌عنوان مثال می‌توان به دو نمونه از چین و آلمان اشاره کرد. نخست، نفوذ فزاینده چین در مناطق مختلف جغرافیایی از شرق و آسیای مرکزی تا آفریقا و آمریکای لاتین در چارچوب پروژه‌های بزرگ ژئواکونومیک همچون ابتکار کمربند و جاده؛ و دوم، نفوذ فزاینده آلمان در اروپای مرکزی - یک حوزه سنتی مورد علاقه، برای آلمان به لطف استفاده مؤثر از قدرت مالی، اقتصادی و فرهنگی (Csurgai, 2018:42). این رقابت‌ها در برداشت‌های واقع‌گرایانه با هدف بیشینه‌سازی قدرت و یا بسط قدرت نسبی در رقابت‌های منطقه‌ای برون‌دادی از تأثیرات امنیتی ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل را بر می‌سازد.

### ۳. مدل‌سازی ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل

مهم‌ترین نقطه تمایز میان مکانیزم عملکرد ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل با مفهوم ساختار نظام بین‌الملل که توسط والتز ارائه شده است، تأکید بیشتر بر موضوع اقتصاد و متعاقباً ژئواکونومی به عنوان یک عامل تأثیرگذار در مناسبات قدرت در کنار ژئوپلیتیک و فرایندهای سیاسی است. با این حال چگونگی عملکرد این مکانیزم که متأثر از شماری از متغیرها انجام می‌پذیرد، متفاوت از سطوح سیاسی و ژئوپلیتیک است. در ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل متغیرهای متعددی با درجات تأثیرگذاری و بازیگری متنوع دخیل هستند و برون‌داد اثرگذاری تجمیعی آن‌ها در کنار یکدیگر مکانیزم کلی ساختار را اجرا می‌کند. این متغیرها عموماً دارای ماهیت اقتصادی هستند اما در تناظر بسیار نزدیک با مؤلفه‌های سیاسی عمل می‌کنند و از این حیث از جنس اقتصاد سیاسی بین‌الملل محسوب می‌شوند.

**سیاست‌های پولی و مالی:** سیاست‌های پولی و سیاست‌های مالی دو مقوله مجزا و با کاربران مجزا در درون دولت‌ها هستند. در حالی که سیاست‌های پولی به طور عمده متمرکز بر نرخ بهره و نیز متغیرهایی همچون عرضه پول است و عموماً توسط بانک‌های مرکزی انجام می‌گیرد، سیاست‌های مالی بر چگونگی مدیریت هزینه‌های دولت و البته موضوعات کلیدی درآمدی دولت همچون مالیات پیوند می‌خورد (زارعی و همتی، ۱۴۰۱:۳۰). پیوستگی و وابستگی متقابل تجارت و اقتصاد سیاسی بین‌الملل باعث شده تا بخش زیادی از سیاست‌های مالی کشورها به دلیل درآمدهای ارزی و تمرکز بر صادرات

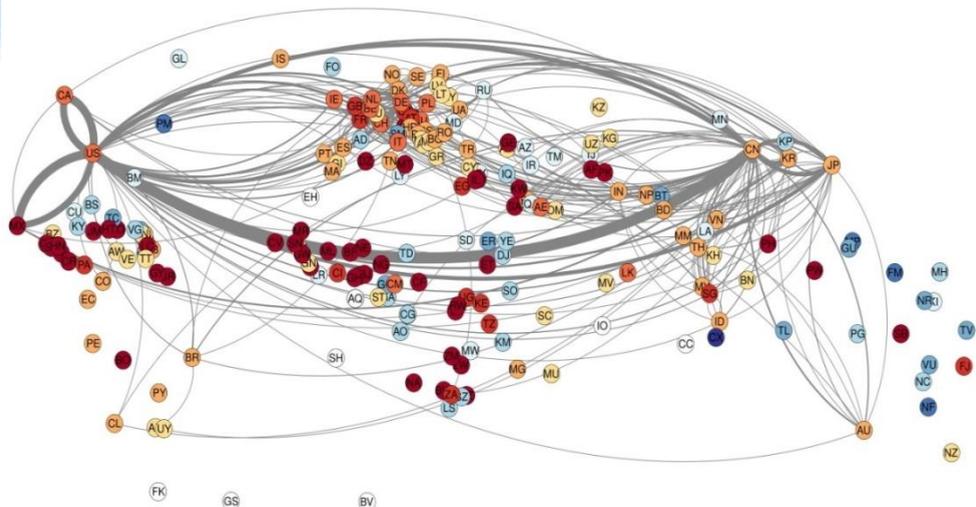


از طریق فرایندهای بین‌المللی تعیین شود. در این چارچوب جریان سرمایه، نرخ تبدیل و سیاست‌های پولی و مالی داخلی در یک فرایند سه‌گانه سیاست پولی بین‌المللی را می‌سازند. دو فاکتور تأثیرگذار در این فرایند ثبات نرخ تبدیل دلار و ارزهای ملی و سیاست‌های کنترل جریان پول و سرمایه در کشورها است. بسته به اتخاذ و اعمال این سیاست‌ها از سوی دولت‌ها محدودیت‌های متعددی بر سیاست پولی بین‌المللی اعمال می‌شود. در حقیقت امور مالی بین‌الملل از یک سه‌گانه متشکل از جریان آزاد پول و سرمایه، ثبات نرخ تبدیل و خودمختاری سیاست‌های پولی دولت‌ها تشکیل می‌شود (Herger, 2016:155). این مدل رفتاری در مجموع برای سیاست‌های پولی و مالی بین‌المللی را بر می‌سازد. در حال حاضر ایالات متحده آمریکا از طریق نهادهای ایجاد شده در ساختار نظام بین‌الملل در دوره پس از برتون وودز استانداردهای سیاست‌های پولی و مالی جهان را تدوین و تعیین کرده و ضمن حفظ موقعیت هژمونیک بر ساختارهای مرتبط، موقعیت دلار را نیز در جهان حفظ کرده است. طبیعتاً تداوم این نظم به معنای حفظ ساختار کنونی و تغییر آن در راستای سیاست‌های رقابتی آمریکا، به معنای یک تحول کلیدی است.

**تجارت بین‌المللی:** تجارت بین‌المللی که مهم‌ترین روند آن در چارچوب موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت<sup>۱</sup> (گات) قابل ذکر است، بخش کلیدی از ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. در واقعیت گات یک دارایی آمریکامحور بود که علی‌رغم نواقص و ایرادات زیاد، یک کاهش تعرفه‌ی منظم، متقابل و چندجانبه را تعریف می‌کرد و بنیان‌های یک نظم اقتصادی بین‌المللی لیبرال را فراهم می‌آورد (Baru & Dogra, 2014:140). این نظم منجر به آن شد که در طول کمتر از نیم قرن تجارت جهانی در قالب یک شبکه تجاری<sup>۲</sup> توسعه یابد (Coquidé, Lages & Shepelyansky, 2020:1-3) که مدل این شبکه تجاری در شکل ۱ قابل مشاهده است. موقعیت غالب آمریکا در تجارت جهانی که تا دهه ۲۰۰۰ ادامه داشت در کنار هژمونی سازمان تجارت جهانی یک عامل نظم‌ساز در سطح جهانی بوده است. طبیعتاً تغییر جهت‌ها و ترندهای تجاری به سمت مسیرهای آسیایی از جمله چین که به تغییرات ماهوی در تجارت بین‌المللی نیز منجر شده می‌تواند ابتکارهایی همچون کمربند اقتصادی چین را تقویت کرده و در راستای تغییر ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل گام بردارد.

<sup>1</sup> General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)

<sup>2</sup> Trade network



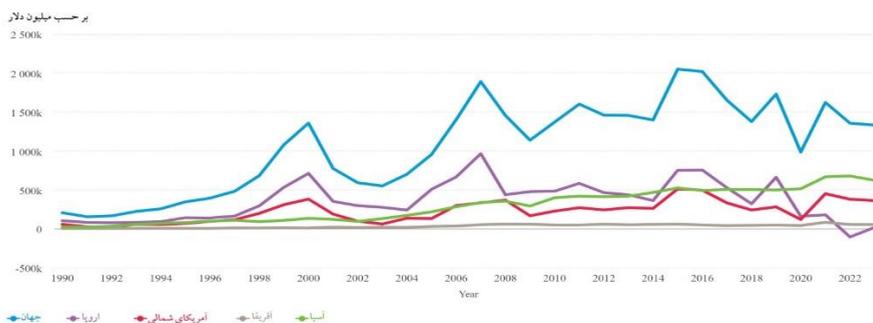
شکل ۱: شبکه تجارت جهانی (Coquidé, Lages & Shepelyansky, 2020:3)

تولید: تولید یکی از مفاهیم کلیدی در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که بسیاری از شاخص‌های اقتصادی به آن وابسته است. در ادبیات نظریاتی همچون مارکسیسم نیز تولید نقشی ویژه ایفا می‌کند. از این منظر می‌توان نقش و تاثیرگذاری آن در چارچوب ساختار ژئوآکونومیک نظام بین‌الملل را نیز مورد ارزیابی قرار داد. مفهومی که در تناظر و تداوم این فرایند جهانی‌سازی در نظر گرفته می‌شود شبکه تولید جهانی<sup>۱</sup> است. این شبکه به مجموعه‌ای از عملکردها و عملیات به هم پیوسته اطلاق می‌شود که از طریق آن کالاها و خدمات تولید، توزیع و مصرف می‌شوند. چنین شبکه‌هایی نه تنها شرکت‌ها (و بخش‌هایی از شرکت‌ها) را در ساختارهایی ادغام می‌کنند بلکه مرزهای سازمانی سنتی را نیز از بین می‌برند و اقتصادهای ملی (یا بخش‌هایی از چنین اقتصادهایی) را به روش‌هایی ادغام می‌کنند. این شبکه‌ها تأثیر مهمی در رفاه اقتصادی جوامع دارند (Henderson & Nadvi, 2011:288). تولید در این برداشت نقش مهمی در شکل‌دهی به تولید ناخالص ملی کشورها و کنترل شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی همچون اشتغال دارد و زمانی که در سطح جهانی و به‌ویژه در حوزه‌های استراتژیک وارد شود، می‌تواند به تاثیرگذاری ساختاری دست یابد.

<sup>1</sup> Global production network



**سرمایه‌گذاری:** سرمایه‌موتور رشد و توسعه اقتصادی تلقی می‌شود و کشورهای در حال توسعه معمولاً با کمبود سرمایه جهت توسعه مواجه هستند. از این رو توجه به عوامل جذب سرمایه از مهم‌ترین نیازهای سیاست‌گذاران و رهبران کشورها محسوب می‌شود. از طرف دیگر باید توجه داشت که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یکی از روش‌های کلیدی اقتصادهای در حال توسعه برای دستیابی به سرمایه، فناوری و امکان تداوم در آن کشورها است. در عین حال جهانی شدن اقتصاد و رقابت‌های جهانی برای جذب سرمایه، کشورها را به سمت ترتیبات تجاری-منطقه‌ای و یکپارچگی اقتصادی به جهت جذب سرمایه بیشتر هدایت کرده است (طیبی و همکاران، ۱۰۹:۱۳۹۱). این فرایند به بازتولید یک نظم اقتصادی و تجاری در سطح جهانی منجر شده است. درحقیقت، چگونگی جریان سرمایه و انجام سرمایه‌گذاری علاوه بر آن‌که از منظر هزینه و فایده پیروی کند، تابع یک نظم بین‌المللی نیز بوده است. در نمودار ۲ روند سرمایه‌گذاری در جهان بعد از فروپاشی شوروی قابل مشاهده است که به‌وضوح ماهیت تعاملات قدرت و توسعه را نشان می‌دهد. در این راستا سرمایه‌گذاری یکی از فاکتورهای مهم تاثیرگذار بر نفوذ ساختاری قدرت‌های بزرگ است. به هر میزان که این شاخص برای یک کشور ارتقاء یابد، می‌تواند به معنای تفوق و نفوذ آن جریان در ساختار ژئواکونومیک نظام بین الملل باشد.



نمودار ۱: جریان سرمایه‌گذاری در جهان (۱۹۹۰-۲۰۲۳) (UNCTAD, 2024)

**نظام تحریم‌ها:** در حوزه ژئواکونومیکی قرن بیست و یکم تحریم یک ابزار در فرایند سیاست خارجی کشورها بوده است که توانسته جاه‌طلبی ژئوپلیتیکی کشورها را از طریق اقتصاد یا روش‌های تجاری هدایت کند. یک مقابله نظامی می‌تواند در منظر هزینه و فایده دولت‌ها مورد بررسی قرار گرفته و در قرن ۲۱ آن‌ها را به سمت روش‌های ژئواکونومیکی سوق دهد. در اینجا باید به این نکته نیز اشاره



داشت که برخلاف ژئوپلیتیک، ژئواکونومی ابزارهای اقتصادی را به عنوان یک اصل هدایت‌گر در روابط دوجانبه برای مواجهه با سیاست بین‌الملل اجرا می‌کند. جهانی شدن اقتصاد را در مرکز جاذبه زمین قرار داد و همگرایی اقتصاد جهانی در این میان نقشی ویژه ایفا می‌کند (Kumar, 2022:171). از این جهت است که اهمیت تحریم‌ها به عنوان یک اهرم ژئواکونومیک در عصر جهانی شدن در بحران‌های حادی همچون جنگ اوکراین کارکردهای ویژه‌ای یافته است. این مکانیزم به موازات توسعه جهانی شدن اقتصاد و وابستگی متقابل بین‌المللی در سطح جهانی، و به‌ویژه دست بالاتر غرب در زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری ژئواکونومی، به مرور تکامل یافته و به یک رژیم و بعدتر یک نظام کلان تبدیل شده است.

**دیجیتالی‌سازی:** دیجیتالی شدن اقتصاد که تحت عنوان انقلاب صنعتی چهارم<sup>۱</sup> از آن یاد می‌شود، مبتنی بر اینترنت اشیا<sup>۲</sup> و سیستم‌های سایبر- فیزیکال<sup>۳</sup> بوده و ترکیبی است از سیستم‌های فیزیکی پیشین و سیستم‌های نوین سایبری در مرحله رشد قرار دارد. انتظار می‌رود که در فرایند تکامل انقلاب صنعتی چهارم، توان تولیدی انسان از طریق افزایش توان شناختی<sup>۴</sup> مبتنی بر دانش و فناوری، رشد قابل توجهی پیدا کند (اسعدی، ۱۳۹۸:۱۰) و دیجیتالی‌سازی اقتصاد و حتی قدرت را منجر شود. از این جهت یکی از پارادایم‌های پیشنهادی، ژئوتکنولوژی<sup>۵</sup> به عنوان عنصر سوم در سه گانه ژئوپلیتیک بین‌المللی، علاوه بر ژئوپلیتیک کلاسیک و ژئواکونومی است. بنابراین، ژئوتکنولوژی، بعد سوم پیشنهادی که ممکن است در سال‌های آینده به لطف گسترش نسل چهارم صنعت نفوذ بیشتری داشته باشد و فناوری عامل بزرگ‌تری در دینامیک قدرت تلقی شود (Nedelcu, 2024:1984).

**کمک‌های اقتصادی خارجی:** کمک خارجی را می‌توان انتقال منابع از دولت یا نهاد عمومی یک کشور یا گروهی از کشورها به دولت یا نهادهای عمومی دیگر کشورها با هر هدفی و یا با در نظر گرفتن یک هدف یا تعهد به خصوص در نظر گرفت. انتقال منابع از یک دولت به دولت دیگر تنها زمانی کمک خارجی در نظر گرفته می‌شود که دارای عناصری همچون معامله و یا اجبار برای جبران برخی خسارت‌ها نباشد (میرترابی و ساری اصلانی، ۲۵۶-۲۵۴:۱۳۹۸). مهم‌ترین نمونه از کمک‌های خارجی

<sup>1</sup> The 4<sup>th</sup> Industrial Revolution

<sup>2</sup> Internet of things

<sup>3</sup> Cyber-Physical Systems

<sup>4</sup> Cognitive power

<sup>5</sup> Geo-technology

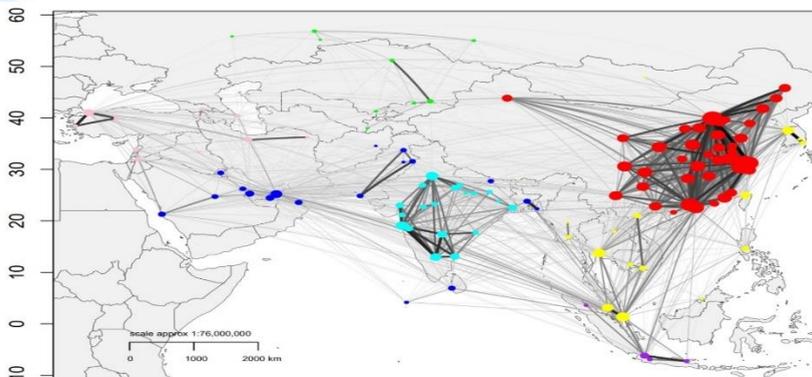


در چارچوب طرح مارشال انجام گرفت که به عنوان فاکتور مهمی در تفوق بلوک غرب بعد از جنگ جهانی دوم شناخته می‌شود. این موضوع اگرچه تاثیرگذاری محدودتری یافته و قالب آن در چارچوب ارائه وام‌های کلان و سرمایه‌گذاری تغییر یافته، اما کماکان یک عنصر تاثیرگذار در راستای تفوق بازیگران بزرگ در ساختارهای ژئواکونومیک نظام بین‌الملل محسوب می‌شود.

**حمل و نقل و لجستیک:** اهمیت حمل و نقل و جایگاه حیاتی آن در تعاملات جدید ساختار نظام بین‌الملل باعث شده تا بسیاری از نظریه‌پردازان ژئوپلیتیک و ژئواکونومی همچون مارک لئونارد<sup>۱</sup> اصطلاح «جنگ‌های اتصال<sup>۲</sup>» را مطرح کنند. به عقیده لئونارد مناقشات آینده احتمالاً در حوزه ژئواکونومیک، در نهادها و در حوزه‌های زیرساختی ادغام خواهند شد. او مبتنی بر این رویکرد بر اهمیت درک اتصال وابستگی متقابل در هدایت سیاست‌های قرن بیست و یکم تاکید می‌کند. قدرت‌های بزرگ اتصال جغرافیایی را به عنوان یک اهرم و ابزار ژئواکونومیکی برای به دست آوردن نفوذ سیاسی مورد استفاده قرار می‌دهند (Hussain, Malik & Mahmood, 2024:81). بر مبنای این رویکرد بخشی از رقابت قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه قدرت‌های نوظهور جهانی در جنگ میان کریدورها خواهد بود و ابتکارهای ژئواکونومی در حوزه حمل و نقل و لجستیک است که موقعیت قدرت‌های جدید را تثبیت کرده و چالش‌گر قدرت‌های سنتی در ساختار نظام بین‌الملل خواهد شد. این موقعیت به شکل‌گیری شبکه‌های ترانزیتی در سرتاسر جهان منجر شده که مدل مفهومی آن در آسیا و اوراسیا را به عنوان دو منطقه کلیدی در شبکه ترانزیت جهانی می‌توان در شکل ذیل مشاهده کرد. تغییر در ترندهای حرکت کالا، سرمایه و خدمات در جهان و کاهش هزینه‌های مربوط به ترانزیت می‌تواند نقش مهمی در مزیت قیمتی و قابلیت‌های رقابتی بازیگران مختلف داشته باشد. از این حیث توسعه ابتکارهای ترانزیتی و به‌ویژه تغییر ترندها و مسیرهای ترانزیت در جهت‌های خاص یک نمود ژئواکونومیکی از تغییرات ساختاری در جهان محسوب می‌شود.

<sup>1</sup> Mark Leonard

<sup>2</sup> Connectivity Wars



شکل ۲: ارتباط شبکه‌های ترانزیتی در آسیا و اوراسیا (Derudder, Liu & Kunaka, 2018:33)

تأمین، انتقال و امنیت انرژی: انرژی آخرین و مهم‌ترین بخش در ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل است که ذیل سه محور تأمین، انتقال و امنیت مناسبات قدرت در ساختار را بر می‌سازد. اساس به گفته کوهن منابع انرژی یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی تلقی شده و جایگاهی ویژه در میان سایر منابع یافته است. بنابراین برای یک دولت ملی امنیت و تداوم تأمین انرژی یک اهمیت کلیدی به منظور پایداری در تولید است (Ozdemir & Civi, 2011:846). انتقال انرژی نیز محور دیگر حائز اهمیت در نظام جهانی انرژی است. منابع انرژی در جهان به طور متوازن و یکپارچه توزیع نشده‌اند. بنابراین انتقال آن‌ها از طریق خطوط امن، ارزان و سریع یکی از ملزومات زنجیره ارزش جهانی انرژی محسوب می‌شود. عمده انتقال انرژی نفت و گاز از طریق خطوط لوله انجام می‌شود. باین‌حال احداث خطوط لوله مستلزم سرمایه‌گذاری‌های بالا و البته هزینه‌های عملیاتی پایین است. در عین حال این ویژگی اقتصادی نیز قابل ذکر است که به هر میزان قطر خطوط لوله بیشتر باشد، هزینه انتقال آن‌ها پایین‌تر می‌شود (Omonbude, 2009:126). امنیت انرژی موضوع دیگری است که امروزه حتی در سطح ژئوپلیتیک جهانی مطرح است. برآورد می‌شود که موج‌های جدید بحران مالی به طور عمده توسط بازار انرژی تعیین می‌شود و حتی می‌توان این نقش را در طول بحران سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ مشاهده کرد. امنیت انرژی از این منظر با ظهور بازیگران جدید مصرف‌کننده انرژی ارزیابی می‌شود (Radovanovica, Filipovic & Golusim, 2018:1691). باین‌حال در برداشت‌های دیگر نظامی‌سازی امنیت انرژی<sup>۱</sup> نیز مورد توجه قرار گرفته است. این فرایند در خلال اضطراب استراتژیک و

<sup>1</sup> Militarization of energy security



فشارهای اقتصادی سخت به وقوع می‌پیوندد. تغییرات قیمت انرژی دلیل کافی و قانع‌کننده‌ای برای دولت‌ها جهت نظامی‌سازی امنیت انرژی نیست، بلکه این اقدام عموماً در بازه‌ای که چشم‌اندازهای آینده انرژی تحت تأثیر قرار بگیرد روی می‌دهد. این فرایند شامل رفتارهای مختلفی در عرصه نظامی می‌شود که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تصرف مستقیم منابع انرژی از طریق نیروهای نظامی، از بین بردن منابع انرژی نیروهای رقیب، کنترل غیرمستقیم دارایی‌های مرتبط با انرژی با ایجاد دولت‌های دنباله‌رو، عملیات نظامی برای محافظت و یا حمله به منابع یا زیرساخت‌های حمل‌ونقل انرژی، کنترل نظامی فعال بر باریکه‌ها و مسیرهای کلیدی انتقال انرژی و مواردی از این دست می‌شود ( Moran & Russell, 2009:5-8). چنین وضعیتی به وضوح ارتباط مستقیم نفوذ بر تامین، انتقال و امنیت انرژی با قدرت ژئواکونومیک و سپس قدرت ژئوپلیتیکی را در جهان نشان می‌دهد. در عین حال توازن تولید و مصرف انرژی و تامین پایدار انرژی مورد نیاز به‌ویژه در شرایط رشد اقتصادی، فاکتوری تعیین‌کننده برای ظهور و افول قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود.

#### ۴. رقابت چین و آمریکا در عرصه ژئواکونومیک جهانی

ظهور چین در عرصه جهانی اگرچه در چارچوبی مسالمت‌آمیز بود، اما ورود آن به عرصه رقابت با هژمونی آمریکا و به چالش کشیدن آن اجتناب‌ناپذیر است. این موضوع می‌تواند ابعاد و پیامدهای متعددی داشته باشد. بسیاری از نظریه‌پردازان ظهور چین را هم‌زمان با افول هژمونی آمریکا در نظر گرفته‌اند. واقعیت آن است که چین در حال تبدیل شدن به یک هژمونی منطقه‌ای است. در عین حال این رقابت می‌تواند پیامدهایی جدی بر ثبات و امنیت منطقه‌ای آسیا و فراتر از آن داشته باشد. این رقابت همچنین تداعی‌کننده رقابت شوروی و آمریکا در دوره جنگ سرد با ماهیتی متفاوت است که حداقل قطبی‌سازی<sup>۱</sup> را در مناطق مختلف افزایش می‌دهد که به معنای بالا رفتن احتمال جنگ است. اگرچه این رقابت تحت یک جنگ تجاری مفهوم‌سازی می‌شود، اما ایده‌های مرتبط با آن در خصوص نظم بین‌الملل شکل گرفته‌اند (Heiduk, 2022:2-3). از این حیث می‌بایست به عنوان یک رقابت ساختاری به‌ویژه در حوزه ژئواکونومیک با قابلیت‌های بسط ژئوپلیتیکی مورد توجه قرار بگیرد.

این رقابت در عرصه ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل در قالب شاخص‌های مختلفی قابل ارزیابی است. نخستین حوزه سیاست‌های پولی و مالی است که گفته می‌شود این رقابت میان آمریکا و چین

<sup>1</sup> Polarization



شدیدتر از حوزه تجاری بوده و حتی می‌تواند ویران‌گرتر از مناقشه تجاری دو کشور باشد. سه حوزه کلیدی برای این رقابت ارزیابی می‌شود که شامل استراتژی‌های رنمینی<sup>۱</sup> و هژمونی دلار در جهان، عدم توازن مالی بین چین و آمریکا و روابط مبتنی بر بدهی‌ها، و سلطه آمریکا بر حاکمیت مالی جهانی و راهکارهای چینی موسوم به ژانگو فانگان<sup>۲</sup>. در این راستا صرفاً در حوزه هژمونی دلار چین از طریق سه راهبرد اصلاح سیستم پولی بین‌المللی، بین‌المللی‌سازی رنمینی و گشایش‌های مالی به توازن با آمریکا پرداخته است. با این حال باید در نظر داشت که به هر حال ظهور چین در عرصه مالی کماکان محدود است (Zhang, 2020:607). بنابراین چین اگرچه در حوزه سیاست‌های پولی و مالی به قابلیت رقابت در مقابل آمریکا دست یافته، اما در حوزه توازن همچنان فاصله زیادی دارد.

دومین عرصه تجارت بین‌المللی می‌باشد که در طول سال‌های اخیر به طور محسوسی نمایان شده است. این رقابت به حدی گسترده شده که از آن به عنوان «جنگ تجاری» بین دو کشور یاد می‌کنند. این جنگ تجاری از جولای ۲۰۱۸ با اعمال تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات ۳۴ میلیارد دلار از محصولات چینی در آمریکا توسط دولت ترامپ آغاز شد و سریعاً با مقابله به مثل چین مواجه گردید. در سپتامبر همان سال نیز آمریکا تعرفه ۱۰ درصدی را برای ۲۰۰ میلیارد دلار دیگر از کالاهای چینی وضع کرد تا این رقابت به اوج خود برسد (Ju et al, 2024:43). این رفتار آمریکا به وضوح از رشد تصاعدی چین در تجارت جهانی ریشه می‌گرفت. در حالی که در سال ۲۰۰۱ در بیش از ۸۰ درصد از کشورهای جهان آمریکا حجم تجارت بیشتری در مقایسه با چین داشت، در سال ۲۰۱۸ این رقم به کمتر از ۳۰ درصد رسید و ۱۲۸ کشور جهان (از ۱۹۰ کشور) تجارت بیشتری را با چین در مقایسه با آمریکا داشتند. در عین حال ۹۰ کشور تجارت آن‌ها بیش از ۲ برابر تجارت با آمریکا بود (Ghosh, 2020). این وضعیت سبب شد تا آمریکا این جنگ تجاری را به منظور حفظ هژمونی خود نه تنها در آمریکا، بلکه در سرتاسر جهان از طریق استراتژی محدودسازی تجاری چین اجرا کند.

در حوزه تولید نیز این رقابت بسیار جدی‌تر و با پیشسازی کمی چین همراه بوده است. چین در سال ۲۰۱۵ استراتژی صنعتی «ساخت چین ۲۰۲۵» را تعریف کرد و هدف‌گذاری خود را در این راهبرد تبدیل شدن به قدرت تولیدی پیشرو در جهان تا سال ۲۰۴۹ تعریف کرد. در چارچوب این راهبرد نیز بخش‌های مختلف جهش تولید از جمله قانون کار، مالیات، وام‌های بانکی و غیره همگی پیش‌بینی شده

<sup>1</sup> Renminbi (RMB) strategies

<sup>2</sup> Zhongguo Fangan



بود. این موضوع با حساسیت ویژه ایالات متحده مواجه شد و باعث شد تا سیاست تحریم‌ها در قبال چین مورد استفاده قرار بگیرد (Schindler et al, 2024:1092). آمریکا با استفاده از ابزار تحریم در تلاش بود تا فرایند انتقال تکنولوژی به چین و همچنین انتقال سرمایه به این کشور را با محدودیت همراه کند. هدف‌گذاری آمریکا در این راهبرد زنجیره ارزش فرایند توسعه اقتصادی چین بود که در تجارت، تولید و لجستیک و همچنین سرمایه‌گذاری و سیاست‌های پولی-مالی در سطح بین‌المللی شبکه‌سازی شده بود. با این حال آخرین آمارها از وضعیت تجارت بین‌المللی چین به وضوح نشان می‌دهد علی‌رغم این فشارها چین کماکان به لحاظ حجم تولید در رتبه نخست جهانی قرار گرفته و از ایالات متحده آمریکا پیشی گرفته است. این در حالی است که در حوزه خدمات آمریکا کماکان برتری بسیار زیادی نسبت به چین دارد.

در زمینه دیجیتالی‌سازی نیز همچون سایر حوزه‌ها رقابت به حدی شدید است که در برخی ادبیات روابط بین‌الملل از آن به عنوان «جنگ فناوری» بین چین و آمریکا یاد می‌شود. اساساً حضور غول‌های تکنولوژی جهانی در آمریکا امکان هرگونه توازن را برای مدت‌ها از سایر بازیگران جهانی گرفته بود. با این وجود ظهور چین با پلتفرم‌های خلاقانه جدید برخی تهدیدات را برای هژمونی آمریکا در فضای دیجیتال جهانی به وجود آورد. در این چارچوب آمریکا در طول یک دهه اخیر تلاش کرده است تا به هر وسیله‌ای پیشرفت چین در حوزه شرکت‌های ICT را متوقف کند. یکی از بازخوردهای این رفتار تحریم بزرگ‌ترین شرکت‌های حوزه دیجیتال چین نظیر هوآوی، زدتی‌ای، هایترا<sup>۱</sup>، هایکوویژن<sup>۲</sup> و داهوا<sup>۳</sup> بود. با این وجود در حوزه‌های نوینی همچون هوش مصنوعی چین به سطح توازن با آمریکا رسیده (Haiyong, 2019:204-207) و این موضوع چشم‌اندازهایی را برای قابلیت‌های موازنه‌ای چین در مقابل آمریکا به وجود آورده است. سرمایه‌گذاری، کمک‌های اقتصادی خارجی و نظام تحریم‌ها سه حوزه دیگری است که در قالب دیپلماسی ژئواکونومیکی چین و آمریکا می‌توان این رقابت را مورد بررسی قرار داد. در حوزه سرمایه‌گذاری در دو وجه رقابت قابل بررسی است. نخست، در جذب سرمایه‌گذاری و تعاملات دوجانبه که به نظر می‌رسد آمریکا توانسته تأثیر محدودکننده قابل توجهی بر چین بگذارد. بایدن در سال ۲۰۲۳ قانون ممنوعیت برخی سرمایه‌گذاری‌ها در چین را تصویب کرد و اتخاذ چند

<sup>1</sup> Hytera

<sup>2</sup> Hikvision

<sup>3</sup> Dahua



مکانیزم دیگر باعث شد تا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین از ۳۴۴.۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ به ۱۸۰.۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ برسد که یک سقوط تاریخی برای چین محسوب می‌شود (Berman, 2023). در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی نیز کماکان وضعیت آمریکا به مراتب بهتر است. در حالی که کل سرمایه‌گذاری چین در جهان در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۳ معادل ۱.۴۶ تریلیون دلار بوده است، این رقم برای آمریکا بالغ بر ۶.۶۸ تریلیون دلار می‌باشد (U.S. Bureau of Economic Analysis, 2024). با این وجود آن نکته‌ای که در حوزه سرمایه در قبال چین حائز اهمیت است، ظهور تدریجی یک جناح سرمایه‌داری چینی می‌باشد. ارتباط چرخه‌های هژمونیک با نظام‌های سرمایه‌داری از بریتانیا و سپس به ایالات متحده به وضوح اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد. این قدرت‌های هژمون در دوره‌های مختلف توسط طبقات خاصی از سرمایه‌داری فراملی هدایت می‌شدند که در واقع مرتبط و متصل به بازارهای هژمون بودند. چین با عنایت به این روند تاریخی در حال ایجاد طبقه‌ای از سرمایه‌داری فراملی است که دنباله‌روی منافع آن‌ها به طور داینامیک منافع هژمونی چین را تثبیت کند. در واقع توسعه هژمونی به معنای صرف توسعه زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری نیست، بلکه یک جناح سرمایه‌داری باید وابستگی‌ها به چین را در این فرایند بازتولید کند، بازار داخلی چین را تامین نموده، شبکه‌های تجاری را شکل دهد و نهادهای مالی را نیز تامین کند (Schindler & Dicarolo, 2022:71).

در حوزه کمک‌های اقتصادی خارجی و تحریم‌ها نیز وضعیت مشابه است. در حوزه کمک‌های خارجی دو کشور به وضعیت نزدیکی رسیده اما آمریکا کماکان به نظر می‌رسد در وضعیت بهتری قرار دارد. در حالی که در سال ۲۰۰۰ میزان کمک‌های خارجی چین تنها ۲.۶ میلیارد دلار بود در همین بازه کمک‌های خارجی آمریکا بالغ بر ۱۳.۴ میلیارد دلار برآورد می‌شد. با این وجود در سال ۲۰۱۴ در حالی کمک‌های خارجی چین به ۳۷.۳ میلیارد دلار رسید که این رقم برای آمریکا ۲۹.۴ میلیارد دلار بود (Santino, Regilme & Hodzi, 2021:114). باین حال عدم شفافیت چین در کمک‌های اعطایی و فقدان ارزیابی کیفی برخی تردیدها در رقابت در این حوزه را به وجود آورده است. در سطح تحریم‌ها نیز برتری مطلق جهانی در توسعه نظام تحریم‌ها و کاربرد از آن کماکان آمریکا است. چین بنا به دلایل مختلف تاکنون به صورت جدی به دنبال توسعه یک نظام متشکل تحریمی نبوده است. در حوزه لجستیک رقابت بین چین و روسیه همچون حوزه تجاری برجسته شده است. تعریف پروژه ابتکار کمربند و جاده توسط چین در واقع عاملی است که باعث شد چین به عنوان یک «تهدید» در آمریکا بازتعریف شود. این در حالی است که آمریکا در سال ۲۰۱۳ واکنشی به تعریف این ابتکار نشان نداد و صرفاً از



عضویت در بانک سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آسیایی<sup>۱</sup> امتناع ورزید. با این حال دولت ترامپ آشکارا انتقاد و مقابله با این ابتکار لجستیکی و ترانزیتی را آغاز کرد و حتی موضوعاتی نظیر دیپلماسی بدهی<sup>۲</sup> یا تله بدهی<sup>۳</sup> را نیز در چارچوب این پروژه مطرح کرد و این ابتکار را بستری برای توسعه پایگاه‌های نظامی خارجی چین در کشورهای هم‌چون سریلانکا عنوان کرد. مقامات آمریکایی این ابتکار را طرح مارشال چین<sup>۴</sup> نامیدند. در دولت ترامپ در مقابل این ابتکار راهبرد ایندو-پاسیفیک طراحی شد که کشورهای زیادی از اعضای کمربند و جاده را در بر می‌گرفت و به موازات آن ابتکارهای ترانزیتی متعددی نیز در مناطق مختلف جهان تعریف شد (Zhao, 2021:249-252). با این حال عملگرایی چین در قبال ابتکار کمربند و جاده بسیار بیشتر بود و این باعث شده تا حتی به‌رغم تحریم روسیه این پروژه در بخش‌های وسیعی از آسیا توسعه یابد. در عین حال ابتکارهای آمریکایی به دلیل راهبرد برون‌سپاری و عدم هزینه مستقیم و اتکاء به شرکا کماکان از سطح مشابه عملگرایی برخوردار نبوده‌اند.

در حوزه انرژی چین تاکنون به طور عمده بر تأمین انرژی مورد نیاز خود و در واقع تضمین انرژی متمرکز بوده است. در این راستا سهم این کشور در منابع انرژی کشورهای حوزه خلیج فارس از ۲ درصد در سال ۱۹۹۲ به ۱۱ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش یافته و تبدیل شدن چین به اصلی‌ترین شریک تجاری این کشورها در سال ۲۰۲۰ به‌وضوح این روند را نشان می‌دهد (فرهمند، متقی و میکوشش، ۱۴۰۰:۷۲). با این حال نکته قابل توجه دیگر در راهبردهای چین در حوزه انرژی آن است که این کشور در طول سال‌های اخیر به طور عمده بر تأمین نیازهای فزاینده خود در حوزه تولید متمرکز بوده تا جهش تولید و متعاقب آن تجارت را تضمین کند. از این حیث راهبرد چین در مقایسه با آمریکا کماکان مبتنی بر هژمونی نبوده و در دست گرفتن نبض‌های انرژی جهانی را در بر نمی‌گیرد. با این حال برآورد مبتنی بر آن است که چین به ناگزیر در بازه‌ای کوتاه وارد تنش‌های انرژی مستقیم با آمریکا شده و اتخاذ سیاست‌های ژئوپلیتیکی در حوزه انرژی اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. با این وجود دسترسی آمریکا به منابع نفتی قوی، توسعه تکنولوژی نفت شیل، سلطه بر خطوط انتقال انرژی، تسلط حدوداً یک‌قرنی در حوزه سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی و شبکه‌سازی شرکت‌های خصوصی

<sup>1</sup> Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)

<sup>2</sup> Debt diplomacy

<sup>3</sup> Debt trap

<sup>4</sup> China's Marshall Plan



و نیمه‌خصوصی غربی در حوزه سلطه نفتی باعث شده تا چین کماکان در رقابت با آمریکا در حوزه انرژی در موقعیت بسیار ضعیف‌تری قرار بگیرد.

وضعیت رقابت چین و آمریکا	متغیر ژئواکونومی
چین در حال دستیابی به قابلیت موازنه در مقابل آمریکا است	سیاست پولی و مالی
آمریکا برتری خود را از دست داده و چین بزرگ‌ترین شریک تجاری در سطح جهانی است.	تجارت بین‌المللی
در سطح کمیت تولید کالا چین به برتری جهانی دست یافته، اما از لحاظ ارزش آمریکا کماکان در صدر است. در حوزه خدمات آمریکا کماکان هژمون جهانی است.	تولید
برتری نسبی کماکان در اختیار آمریکا است اما در حوزه‌های نوظهور همچون هوش مصنوعی چین قابلیت موازنه دارد.	دیجیتالی‌سازی
آمریکا کماکان برتری مطلق در سطح جهانی را در حوزه سرمایه‌گذاری در اختیار دارد اما روند ظهور چین قابل توجه بوده است.	سرمایه‌گذاری
چین توانسته به برابری استراتژیک با آمریکا دست یابد و حتی در برخی حوزه‌ها پیشی بگیرد.	کمک‌های خارجی
علی‌رغم بهره‌گیری حداکثری آمریکا، چین نتوانسته و یا تمایلی برای استفاده از ابزار تحریم نداشته است.	نظام تحریم‌ها
چین در چارچوب ابرپروژه‌هایی همچون ابتکار کمربند و جاده به توازن استراتژیک با آمریکا دست یافته است	ترانزیت و لجستیک
چین تاکنون در حوزه انرژی متمرکز بر تأمین نیازهای داخلی خود بوده و در ژئوپلیتیک انرژی جهانی کماکان قابلیت‌ی برای موازنه در مقابل آمریکا نشان نداده است.	تأمین، انتقال و امنیت انرژی

جدول ۱: رقابت چین و آمریکا در ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل

## ۷. مدل رقابت ساختاری چین

تعامل و رقابت ساختاری چین و آمریکا در سطح نظام بین‌الملل با تمرکز بر ژئواکونومی ساختار نظام بین‌الملل در یک راهبرد سه مرحله‌ای قابل ارزیابی است. در نخستین مرحله چین ضمن توسعه و تقویت تعاملات با ایالات متحده آمریکا به سطح قابل توجهی از منابع اقتصادی دست یافته و از طریق



بازتوزیع این منابع در حوزه‌های با قابلیت رقابت‌پذیری بالاتر (نظیر کشورهای جهان سوم) به بازخوردهای جدی در حوزه اقتصادی می‌رسد. درحقیقت در این دوره چین تلاش کرد تا یک بهره‌مندی حداکثری از کالاهای عمومی<sup>۱</sup> و سواری مجانی<sup>۲</sup> ارائه شده توسط هژمونی آمریکا به دست آورد. این بازخوردها صرفاً در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری صورت می‌پذیرد. در دومین گام چین تلاش می‌کند تا با بین‌المللی‌سازی این رویکرد در حوزه‌هایی که آمریکا به صورت سنتی مزیت رقابتی داشت، به یک مزیت استراتژیک در حوزه تجارت و تولید برسد. با دریافت موج‌های اول و دوم از بازگشت سرمایه در این پروژه‌ها چین نخستین پروژه‌های ساختاری خود در سطح ژئواکونومی بین‌المللی را در قالب سیاست‌های پولی و مالی ایجاد کرده و سپس آن را به عرصه لجستیک و زیرساخت‌ها توسعه می‌دهد. در خلال این پروژه‌ها فرایندهای سرمایه‌گذاری و ارائه کمک‌های خارجی نیز به عنوان روندهای موازی انجام می‌پذیرد. در حقیقت بر اساس مدل ظهور مسالمت‌آمیز، چین در ژئواکونومی بین‌المللی ظهور خود را از توازن در عرصه‌های عمومی آغاز کرد و به عرصه‌های زیرساختی که در آن‌ها ماهیت سیاسی و استراتژیک پررنگ‌تر از اقتصاد بود تسری داد. این نخستین فاز از ظهور مسالمت‌آمیز چین است که تقریباً تا اواسط دهه ۲۰۱۰ به وقوع پیوست.

دومین فاز از رقابت ساختاری چین با آمریکا در چارچوب ساختارسازی در عرصه‌های استراتژیک بود. در واقع تا پیش از این هدف‌گذاری چین در عرصه متغیرهای ژئواکونومی بین‌المللی صرفاً دست‌یابی به قابلیت رقابت و یا توازن استراتژیک با آمریکا بود و تمایلی برای تغییر ساختار نداشت. با این حال زمانی که چین با ویژگی‌های محدودکنندگی ساختاری که توسط آمریکا توسعه یافته بود مواجه می‌شود، نخستین رفتارهای ساختارگرایانه از خود را نشان می‌دهد و این نقطه آغاز واکنش‌های مستقیم آمریکا به ظهور چین بود که در دوره ترامپ آغاز شد و با ریاست جمهوری بایدن نیز تداوم یافت. در این مرحله البته باید به این نکته نیز توجه داشت که رفتار چین در این سطح تجدیدنظرطلبانه با هدف فروپاشی ساختار کنونی و بنا نهادن یک ساختار جدید نبود، بلکه اعمال برخی تغییرات در حوزه‌هایی که صرفاً به بازتولید هژمونی آمریکا منجر می‌شدند در دستور کار پکن قرار گرفت. این در حالی است که به عنوان مثال چین مشکلی با مدل لیبرال دموکراسی کنونی در ساختار نظام بین‌الملل نداشته و حتی تلاشی قابل توجه برای تغییر نهادهای جهانی اقتصادی صورت نداده و خواستار حفظ نظم کلان

<sup>1</sup> Public goods

<sup>2</sup> Free ride



موجود بوده است. این روند در حال حاضر در حال وقوع است و جنگ اوکراین و تحریم روسیه نیز مزیت‌ها و برخی چالش‌ها پیش روی آن قرار داده است.

سومین مرحله از این رقابت ساختاری در چارچوب دو روند موازی انجام می‌گیرد. در این مرحله چین تلاش خواهد کرد تا فرایند ساختارسازی خود را تکمیل کرده و پیوست‌های ژئوپلیتیکی برای ایده‌های ژئواکونومیک خود در سطح شبکه‌های منطقه‌ای به‌ویژه در نیمکره شرقی ارائه دهد. بدین ترتیب تسری از ژئواکونومی به ژئوپلیتیک و در واقع تغییر بخش‌هایی از ساختار نظام بین‌الملل با آغاز از نیمکره شرقی را آغاز کند. این روند مبتنی بر راهبرد شی جین پینگ برای تثبیت موقعیت ژئوپلیتیکی چین است که با چند هدف انجام می‌گیرد. اول، تثبیت موقعیت چین به عنوان بازیگر مسلط در آسیا؛ دوم، بازتاسیس کنترل بر قلمرو چین بزرگ که نه تنها شامل سینک‌یانگ و تبت در سرزمین اصلی، بلکه هنگ‌کنگ و تایوان می‌شود؛ سوم، بازیابی حوزه نفوذ تاریخی چین در طول مرزها و دریا‌های مجاور به نحوی که دیگران نیز احترام یک قدرت بزرگ را در آن‌ها داشته باشند؛ و چهارم، دریافت احترام از سایر قدرت‌های بزرگ در شوراهای جهانی (Alison, 2017:105). این روند به‌ویژه در چارچوب راهبردهای جدید آمریکا که نیمکره شرقی را با اتخاذ استراتژی موازنه دور از ساحل<sup>۱</sup> در اولویت دوم قرار داده است، تقویت می‌شود. باین حال به طور موازی آمریکا برای تغییر رقابت ژئواکونومیک به ژئوپلیتیکی و وارد کردن چین به عرصه‌های پرهزینه و مستهلک‌کننده سیاسی-امنیتی همراه می‌شود. این در واقع بازخورد آمریکا به عدم دریافت نتیجه مطلوب از رقابت‌های ژئواکونومیک با چین بوده و متناسب با نتیجه آن در تعامل با روند موازی در پیش گرفته شده از سوی چین می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ساختار جدید داشته باشد. ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل بعد از جنگ سرد به واسطه تکامل هژمونی آمریکا شکل گرفت. اگرچه می‌توان ویژگی‌ها و متغیرهای مختلفی را برای این ساختار ژئواکونومیک برشمرد، اما ۹ متغیر کلیدی بیش از سایر مؤلفه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند. این متغیرها که ویژگی‌های رفتاری ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل و ماهیت همکاری و رقابت در آن را بر می‌سازند عبارت‌اند از سیاست‌های پولی و مالی، تجارت بین‌المللی، تولید، سرمایه‌گذاری، نظام تحریم‌ها، دیجیتالی‌سازی، کمک‌های اقتصادی خارجی، حمل‌ونقل و لجستیک و در نهایت تأمین، انتقال و امنیت انرژی. وضعیت کلی و بازیگران دخیل در هر یک از این متغیرها و

<sup>1</sup> Off-shore balancing



شاخص‌ها نظم ژئواکونومیک نظام بین‌الملل را ساخته و این نظم ژئواکونومیک بر ماهیت و ویژگی‌های کلان ساختار نظام بین‌الملل تأثیرگذار هستند و در واقع وضعیت آنارشی و تأثیرگذار آن، مکانیزم توزیع قدرت و توانمندی‌ها و دولت‌ها را در چارچوب ساختار را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. از این منظر ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل در بطن ساختار به عنوان یک سیستم موازی عمل کرده و بر آن تأثیر می‌گذارد.

### نتیجه‌گیری

رقابت و تعامل تأثیرگذار بر ساختار بین چین و آمریکا در حال وقوع است. این رقابت از دهه ۲۰۱۰ آغاز شده و در سطح ژئواکونومیک ابعاد گسترده‌ای یافته و تحولات عمیقی را تجربه کرده است. چین در این بازه در برخی متغیرها نظیر تجارت بین‌المللی، تولید، کمک‌های خارجی و ترانزیت و لجستیک توانسته به دستاوردهای مهمی در سطح ساختاری دست یافته و به قابلیت توازن استراتژیک با آمریکا دست یابد. این در حالی است که در حوزه‌های دیگر آمریکا کماکان برتری را در سطح جهانی در اختیار داشته و چین حداقل به صورت بالقوه قابلیت توازن استراتژیک ندارد. این فرایندها در یک مدل سه مرحله‌ای بر ویژگی‌های ساختاری نظام تأثیر گذاشته است. در نخستین مرحله چین ظهور مسالمت‌آمیز خود را در شرایط هژمونی آمریکا طی کرده و در دومین مرحله در مواجهه با ویژگی‌های محدودکنندگی ساختار به ساختارسازی در عرصه‌های هژمونیک با حفظ ساختار کلی نظام روی آورده است. این رفتار چین بدون تجدیدنظرطلبی تند و با حفظ چارچوب‌های کلی نظم کنونی انجام می‌گیرد. با این حال سومین و تعیین‌کننده‌ترین مرحله ارائه بازخوردهای ژئوپلیتیکی چین و آمریکا به این تحولات است و به عنوان یک فیدبک این رقابت را بازتولید می‌کند. این فرایند از سال ۲۰۱۸ آغاز شده و کماکان جریان دارد. چگونگی تحقق بازخوردهای ژئوپلیتیکی نقش مهمی در نظم ژئواکونومیک جدید ساختار نظام بین‌الملل خواهد داشت.

در این چارچوب به نظر می‌رسد در آینده این رقابت ژئواکونومیک در برخی از متغیرهای ساختار ژئواکونومیک نظام بین‌الملل به آستانه تغییر نظم تبدیل شده و این پدیده می‌تواند ظهور برخی پیامدهای ژئوپلیتیکی را منجر شود. این برونزادهای ژئوپلیتیکی در دو شکل ظهور می‌کنند. نخست، با هدف تثبیت موقعیت برتر چین در حوزه متغیر ژئواکونومیک؛ و دوم، با هدف برهم زدن نظم ژئوپلیتیکی برای پیشگیری از تفوق چین در این شاخص‌ها؛ هر دو روند مستلزم ظهور برخی بی‌ثباتی‌ها هستند که در مورد اول مقطعی است اما در مورد دوم می‌تواند دامنه‌دار باشد. در عین حال آمریکا در صدد



بازتولید هژمونی خود بر شماری از شاخص‌های دیگر بر خواهد آمد که دور جدیدی از رفتارهای هژمونیک را به شکلی محدود، هدفمند و حساب‌شده منجر می‌شود، به نحوی که شرایطی مشابه دوره پس از جنگ جهانی دوم پدید آید. این به معنای بازتوزیع کالاهای عمومی و سواری مجانی در چارچوب روندهای ثابت هژمونیک شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، آمریکا در شرایط کنونی با محدودیت بیشتری در منابع در مقایسه با دوره پس از جنگ جهانی دوم و حتی جنگ سرد مواجه است و که رقابتی برای ارائه این امتیازات نداشت، لذا، این وضعیت نیز منجر به کاهش تنش‌های ژئوپلیتیکی سنتی و دامنه‌دار آمریکا در برخی نقاط جهان و پیشبرد راهبرد موازنه دور از ساحل با اعطای نقش به بازیگران نیابتی می‌شود. این موضوع نیز می‌تواند یک فرصت برای چین و یا بازیگران چالش‌گر دیگر در مقابل آمریکا باشد.

در چنین شرایطی بازیگران منطقه‌ای که تأثیرپذیری قابل توجهی از روندهای جهانی دارند، می‌بایست رفتارهای خود را در هارمونی و هماهنگی دقیق با مکانیزم این بازخوردهای ژئوپلیتیکی قرار دهند. درحقیقت جنگ سردی در جهان در حال شکل‌گیری است که ماهیت و ویژگی‌های اصلی آن در حوزه ژئواکونومی و عرصه‌های نیابتی ژئوپلیتیکی در حال ظهور است و عدم توجه به بازخوردها می‌تواند منجر به هزینه‌های زیادی شود. در این رویکرد همچنین بازیگرانی که راهبرد رفتاری دنباله‌روی را دنبال کنند بیشترین هزینه را متقبل خواهند شد و برخورداری از قابلیت‌های موازنه‌ای در مقابل چین و آمریکا، می‌تواند متضمن حفظ بخش‌های از منافع ژئواکونومیک باشد. در عین حال پیوند عمیق جغرافیا با این رقابت‌ها مدل رفتاری متفاوتی را برای بازیگران مختلف ایجاد می‌کند. درحقیقت بازیگران مختلف در این فضا و در چارچوب دینامیسم‌های جدید رقابت ژئواکونومیک می‌بایست بیشینه‌سازی مزیت‌های جغرافیایی خود را با تبدیل آن به مزیت‌های ژئواکونومیک در دستور کار قرار دهند.

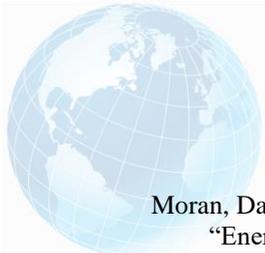
منابع

- اسعدی، مرضیه (۱۳۹۸) انقلاب صنعتی چهارم و اقتصاد دیجیتال: پیشران‌های رشد اقتصادی پایدار، مطالعات کاربردی در علوم مدیریت و توسعه، سال ۴، شماره ۳، صص ۹-۳۳.
- حمیدی، سمیه، مزدخواه، احسان (۱۴۰۲) اقتصاد سیاسی تعاملی/ پراکنشی؛ الگوی نوین قطر در قدرت‌سازی ژئوپلیتیک، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۹۴-۱۲۰.
- زارعی، ژاله، همتی، مریم (۱۴۰۱) ارزیابی هماهنگی سیاست پولی و مالی در اقتصاد ایران: رهیافت تابع واکنش با ضرایب زمان متغیر، فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، دوره ۲۷، شماره ۱، صص ۲۹-۵۳.



طیبه، سیدکمیل و همکاران (۱۳۹۱) اثرات یکپارچگی منطقه‌ای و جهانی بر سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشورهای حوزه خلیج فارس، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، دوره ۶، شماره ۱۹، صص ۱۲۳-۱۰۹.  
عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۴) ژئوپلیتیک، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات سمت.  
فرهمند، محمدرضا، متقی، ابراهیم، میرکوشش، امیرهوشنگ (۱۴۰۰) سیاست جهانی چین در حوزه نفت و انرژی، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۱۴، شماره ۵۳، صص ۶۵-۸۱.

- Alison, Graham (2017) *Destined for War: Can America and China Escape Thucydides's Trap?*, New York: Houghton Mifflin Harcourt.
- Baru, Sanjaya, Dogra, Suvi (2014) Economic shocks and the geo-economics of world trade, *Adelphi Series*, Vol. 54, No. 450, pp. 139-148.
- Berman, Noah (2023) President Biden Has Banned Some U.S. Investment in China. Here's What to Know, Available from: <https://www.cfr.org/in-brief/president-biden-has-banned-some-us-investment-china-heres-what-know>, Accessed on: 2024/8/27.
- Coquidé, Célestin, Lages, José, Shepelyansky, Dima (2020) Crisis contagion in the world trade network, *Applied Network Science*, Vol. 5, No. 67, pp. 1-20.
- Csurgai, Gyula (2018) The Increasing Importance of Geoeconomics in Power Rivalries in the Twenty-First Century, *Geopolitics*, Vol. 23, No. 1, pp. 38-46.
- Derudder, Ben Joseph Romain, Liu, Xingjian, Kunaka, Charles (2018) Connectivity Along Overland Corridors of the Belt and Road Initiative, *World Bank Discussion paper*, No. 6, pp. 1-75.
- Gaiduchok, Oksana (2019) Geoeconomic Strategies In The Modern Global Economic Space, *EUREKA: Social and Humanities*, No. 6, pp. 3-9.
- Ghosh, Iman (2020) How China Overtook the U.S. as the World's Major Trading Partner, Available from: <https://www.visualcapitalist.com/china-u-s-worlds-trading-partner/>, Accessed on: 2024/8/27.
- Haiyong, Sun (2019) U.S.-China Tech War: Impacts and Prospects, *China Quarterly of International Strategic Studies*, Vol. 5, No. 2, pp. 197-212.
- Heiduk, Felix (2022) *Asian Geopolitics and the US-China Rivalry*, London: Routledge.
- Henderson, Jeffry, Nadvi, Khalid (2011) Greater China, the challenges of global production networks and the dynamics of transformation, *Global Networks*, Vol. 11, No. 3, pp. 285-297.
- Herger, Nils (2019) *Understanding Central Banks*, London: Springer.
- Hussain, Raziq, Malik, Rimsha, Mahmood, Muhammad Asghar (2024) International North-South Transport Corridor: A Geo-Economic Initiative in a Geopolitical World, *Nust Journal Of Social Sciences Humanities*, Vol. 10, No. 1, pp. 75-94.
- Ju, Jiandong et al (2024) Trade wars and industrial policy competitions: Understanding the US-China economic conflicts, *Journal of Monetary Economics*, Vol. 141, pp. 42-58.
- Kalyanaraman, S. (2017) *War by Other Means: Geoeconomics and Statecraft* by Robert D. Blackwill and Jennifer M. Harris, *Strategic Analysis*, Vol. 41, Issue 6, PP. 591-594.
- Kumar, Dharmendra (2022) Russia-Ukraine Crisis And Economic Sanction: Power Politics Through Geoeconomic Means, *Shanti Journal*, Vol.1, No. 1, pp. 168-182.
- Luttwak, Edward N. (1990) From Geopolitics to Geo-Economics: Logic of Conflict, *Grammar of Commerce*, *The National Interest*, No. 20, PP. 17-23.



- Moran, Daniel, Russell, James (2009) Introduction: the militarization of energy security, In “Energy Security and Global Politics The militarization of resource management”, London: Routledge, pp. 1-18.
- Nedelcu, Mihai-Răzvan (2024) The Rise of Geotechnology: A Paradigm Shift from Geopolitics and Geoeconomics in the Context of Industry 4.0, Proceedings of the International Conference on Business Excellence, Vol. 18, No. 1, pp. 1979-1988.
- Omonbude, Ekpen (2009) The economics of transit oil and gas pipelines: a review of the fundamentals, OPEC Energy Review, Vol. 33, No. 2, pp. 125-139.
- Ozdemir, Abdullah, Civi, Halil (2011) Global Energy Policies in the Geo-economic Process, China-USA Business Review, Vol. 10, No. 9, pp. 843-855.
- Radovanovica, Mirjana, Filipovic, Sanja, Golusim, Vladimir (2018) Geo-economic approach to energy security measurement – principal component analysis, Renewable and Sustainable Energy Reviews, Vol. 82, No. 2, pp. 1691-1700.
- Regilme, Jr, S. S. F., & Hodzi, O (2021) Comparing US and Chinese Foreign Aid in the Era of Rising Powers, The International Spectator, Vol. 56, No. 2, pp. 114–131.
- Schindler, Seth et al (2024) The Second Cold War: US-China Competition for Centrality in Infrastructure, Digital, Production, and Finance Networks, Geopolitics, Vol. 29, No. 4, pp. 1083-1120.
- Schindler, Seth, Dicarolo, Jessica (2022) The Rise of Infrastructure State: How China-US Rivalry Shapes politics and place worldwide, Bristol: Bristol University Press.
- Scholvin, Sören, Wigell, Mikael (2018) Power politics by economic means: Geoeconomics as an analytical approach and foreign policy practice, Comparative Strategy, Vol. 37, Issue. 1, PP. 73-84.
- U.S. Bureau of Economic Analysis (2024) Direct Investment by Country and Industry, Available from: <https://www.bea.gov/data/intl-trade-investment/direct-investment-country-and-industry>, Accessed on: 2024/8/29.
- UNCTAD (2024) World Investment Report 2024, Available from: <https://unctad.org/publication/world-investment-report-2024>, Accessed on: 2024/8/28.
- Waltz, Kenneth (1979) Theory of International Politics, 1st Edition, New York: McGraw-Hill.
- Waltz, Kenneth (2014) Realist thought and neorealist theory, In Kenneth N. Waltz, “The Realism Reader”, first edition, London: Routledge, PP. 21-37.
- Wigell, Mikael (2016) Conceptualizing regional powers’ geoeconomic strategies: neo-imperialism, neo-mercantilism, hegemony, and liberal institutionalism, Asia Europe Journal, Vol. 14, PP. 135-151.
- Zhang, Falin (2020) Towards Rivalry or Concert? A China–US Financial Competition Triumvirate, The Chinese Journal of International Politics, Volume 13, Issue 4, pp. 607-638.
- Zhao, Minghao (2021) The Belt and Road Initiative and China–US strategic competition, China International Strategy Review, Vol. 3, pp. 248-260.